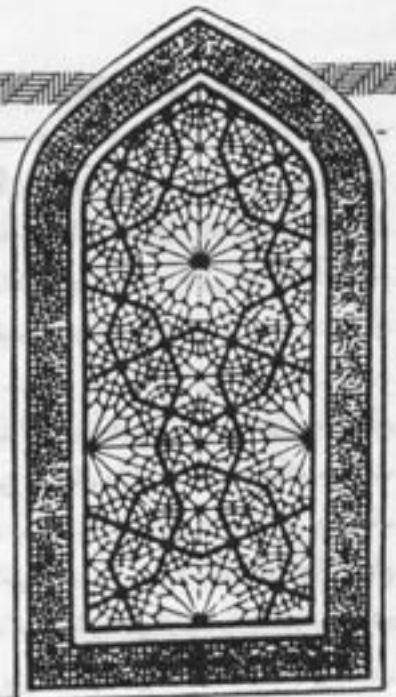


داستان مهاجرت

به مدینه

(۷)

حجۃ الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی



رسول خدا (ص) خود نیز در ساختمان آن شرکت داشت و دیوار و سقف نیز برای آن قرار داد و بلکه در روایتی آمده که عبدالله بن رواحه در وقت بنای مسجد مزبور این ارجوزه را می‌خواند:

«الفلح من یعالج المساجدا».

و رسول خدا (ص) می‌گفت «المساجدا».

«ویقرأ القرآن قائماً وقاعداً».

و آن حضرت می‌گفت: «وقاعداً».

«ولابییت اللیل عنه رافداً».

و رسول خدا می‌گفت: «رافداً».

و این بدین معنی است که کلمه آخر رجز را با آنها همخوانی می‌کرد...

و این بدان خاطر بود که از خواندن شعر و انشاد آن پرهیز

و در فضیلت مسجد مزبور نیز روایاتی رسیده و بیشتر مفسران و سیره‌نویسان گفته‌اند:

آیه شریفه «لمسجد اتس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه...»^۱

در باره همین مسجد قباء و ساکنان آن محله نازل گشته...

و اینک چند تذکر در این باره:

در پاره‌ای از روایات آمده که قبل از ورود رسول خدا (ص) به مدینه مسلمانانی که در آنجا بودند - یعنی انصار و آنها که به آن حضرت ایمان آورده بودند - برای خود مسجدهائی بنا کرده و

بنای مسجد قباء و مساجد دیگر همانگونه که در مقالات قبلی اشاره شد مدینه در آن زمان صورت شهری و متمرکز نداشت بلکه محله‌های متفرق و پراکنده‌ای بود که به مجموع آنها مدینه گفته می‌شد، و این محله‌ها بنا بگفته این کثیر جمعاً هفت محله بوده که هر کدام بطور مجزا و مستقل، خانه‌ها و مزارع و باغاتی داشته و به یکدیگر چسبیده و متصل بوده است...^۱

و محله قباء که نخستین جایگاه ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود در آن زمان محله قبیله بنی عمرو بن عوف بود، و آخرین جایگاه نیز که آن حضرت در آنجا فرود آمد محله بنی النجار بود - به شرحی که پس از این خواهد آمد - و روایتی هم از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«خیر دور الانصار دار بنی النجار ثم بنو عبد الاشهل، ثم بنو العارث بن خزرج، ثم بنو ساعده، و فی کل دور الانصار خیر».^۲

- بهترین محله انصار محله بنی النجار است، سپس محله بنی عبد الاشهل، و سپس بنی العارث، و سپس بنی ساعده و در همه محله‌های انصار خیر است. و منظور از «دار» در این روایت، محله و روستاهای کوچک است چنانچه ما نیز اینگونه ترجمه کردیم، و آن حضرت در مدت توقف خود در محله قباء شالوده مسجد آنجا را ریخت و اتمام کار را به بعد موکول کرد. و در پاره‌ای از روایات نیز آمده که در همان چند روزی که در آنجا توقف داشت با کمک اهل قباء یعنی همان قبیله بنی عمرو بن عوف آنرا بنا کردند و

در آنها نماز می خواندند، و از آنجمله مسجد قبا را ذکر کرده... و گفته اند که آن حضرت پس از ورود به قبا با قبیله بنی عمرو بن عوف در آنجا به جماعت نماز خواندند و ولی این روایات خلاف مشهور است و مشهور همان بود که در بالا ذکر شد... و بلکه در روایات جای آن را هم ذکر کرده و گفته اند: مسجد را در زمینی که کلثوم بن هدم (صاحب خانه و میزبان رسول خدا در قبا) در آنجا خرما خشک و پهن می کرد بنا کردند. و در حدیثی که از جابر بن سمرة روایت شده آمده است، که چون اهل قبا از رسول خدا (ص) درخواست کردند که برای آنها مسجدی بسازد آن حضرت فرمود:

«لیقم بعضکم فیرکب الناقه».

- یکی از شما برخیزد و بر شتر سوار شود... ابوبکر برخاست و بر شتر سوار شد و آن را حرکت داد ولی شتر از جا برنخاست، ابوبکر که چنان دید برگشته و نشست. عمر سوار شد و آن را حرکت داد که برخیزد ولی برنخاست و عمر نیز برگشته و در جای خود نشست، تا اینکه در بار سوم علی علیه السلام برخاست و بر شتر سوار شد، و شتر برخاست، آنگاه رسول خدا (ص) فرمود:

«ارخ زمامها، و ابوا علی مدارها، فانها مأمورة».

- افسار شتر را رها کن، و هر جا شتر رفت و برگشت همان مدار شتر را خط کشی کنید و پایه های مسجد را بر همان مدار بنیاد کنید که شتر مأمور است...
که از این حدیث معلوم می شود بنای مسجد قبا چند روز پس از ورود رسول خدا (ص) بوده، یعنی پس از آنی بوده که علی علیه السلام نیز از مکه آمده و به آن حضرت ملحق شده که حدوداً چهار الی پنج روز پس از ورود رسول خدا (ص) بوده است...

حرکت به سوی مدینه:

مشهور آن است روزی که رسول خدا (ص) از محله قبا به سوی مدینه و مرکز کنونی شهر مدینه حرکت فرمود، روز جمعه بود و پس از اینکه مقداری راه پیمود هنگام ظهر شد و نخستین نماز جمعه را در محله بنی سالم بر پا داشت، و از برخی روایات نیز استفاده می شود که آن روز را تا ظهر در محله قبا ماند، و

نماز جمعه را در همان محله قبا و در مسجد جدید الاحداث و تازه بنا شده آنجا بجای آورد و سپس به سوی شهر حرکت فرمود، ولی گفتار نخست مشهورتر و معتبرتر است والله العالم.

و بهر صورت هنگامیکه رسول خدا خواست از محله قبا حرکت کند جمعی از انصار سلاح برتن کرده و اطراف آن حضرت را گرفته و به سوی شهر حرکت فرمود، و برخی نیز نوشته اند آن حضرت کسی را به نزد قبیله بنی النجار (که با او خویشاوندی داشتند) فرستاد و گروهی از آنها سلاح برتن کرده و به نزد او آمده و رسول خدا (ص) به همراه آنها به سوی شهر حرکت فرمود. رؤسای قبایلی که خانه هاشان سر راه آن حضرت بود همگی از خانه های خود بیرون آمده و چون پیغمبر اکرم به محله آنان وارد می شد تقاضا می کردند که در محله آنان فرود آید و مأوی گزینند، ولی رسول خدا (ص) در پاسخ همه می فرمود:

«دعوا الناقه فانها مأمورة».

مهار شتر را رها کنید و او را به حال خود بگذارید که او مأمور است. یعنی هر کجا او فرود آمد و زانو زد من همانجا فرود خواهم آمد.

و بدین ترتیب از محله بنی سالم و بنی بیاضه و بنی ساعده و بنی حارث و بنی عدی عبور کرد و در هر یک از محله های مزبور بزرگان شان سر راه بر آن حضرت گرفته و تقاضای نزول او را داشتند و رسول خدا (ص) همان جواب را می داد تا چون به محله بنی مالک بن نجار و همان جایی که اکنون مسجد النبی قرار دارد رسید شتر آن حضرت زانو زد و خوابید.

تنها توقف کوتاهی که رسول خدا (ص) در سر راه خود در میان قبائل نامبرده داشت. همان گونه که ذکر شد. نزد بنی سالم بود که چون هنگام ظهر بود در میان ایشان فرود آمد و چون مصادف با روز جمعه بود، و آنها نیز قبلاً مسجدی برای خود بنا کرده بودند پیغمبر خدا نخستین نماز جمعه را در زمینی بنام «رانوئه» در میان آنها خواند و بدین ترتیب نخستین خطبه را نیز در مدینه، همانجا ایراد فرمود.

اکنون که بحث به نماز جمعه رسید بد نیست در باره نخستین نماز جمعه و نخستین خطبه ای که رسول خدا (ص) ایراد فرمود قدری بحث شود:

نخستین نماز جمعه و نخستین خطبه آن

مرحوم طبرسی (ره) در کتاب مجمع البیان درباره نامگذاری روز جمعه و جوهی ذکر کرده و از آنجمله فرموده:

... و برخی گفته اند: نخستین کسی که این روز را جمعه نامید انصار مدینه بودند بدین ترتیب که آنها پیش از ورود رسول خدا (ص) به مدینه انجمنی کرده و گفتند: یهودیان برای خود روزی دارند که در آن اجتماع کنند و آن روز شنبه است، و نصاری نیز روزی دارند که روز یکشنبه است، ما نیز برای خود روزی قرار دهیم که در آن روز گرد یکدیگر جمع شده و خدا را یاد کرده و سپاس گزاییم. و بدنبال این گفتگو همین روز را که پیش از آن «یوم العروبة» می نامیدند انتخاب کرده و آن را «یوم الجمعة» نامیدند، و بهمین منظور به نزد اسعد بن زرارة آمده و او نیز با ایشان نماز خواند، ... و سپس برای آنها گوسفندی ذبح کرده و چاشتگاه و شامگاه از گوشت همان یک گوسفند غذا تهیه کرده و خوردند بخاطر اینکه عدد آنها اندک بود... و این نخستین جمعه ای بود در اسلام که مسلمانان بدین نام گرد هم اجتماع کردند.^۷

و اما نخستین جمعه ای که رسول خدا (ص) اصحاب خویش را جمع کرده و مراسم برپا داشته و نماز خواندند همان جمعه ای بود که سر راه خود به مدینه در آن روز به میان قبیله بنی سالم بن عوف رسید و در مسجدی که آنها پیش از ورود آن حضرت برای خود ترتیب داده بودند اقامه نعلناز قرموق، و این نخستین جمعه ای بود که رسول خدا (ص) در آن روز اقامه جمعه فرمود...^۸ و در برخی از روایات است که عدد کسانی که در آن روز با آن حضرت نماز خواندند یکصد نفر بود.^۹

و اما نخستین خطبه

این مفسر بزرگوار سپس نخستین خطبه ای را که آن حضرت در آن روز ایراد فرمود ذکر کرده، و دانشمندان اهل سنت نیز با اندک اختلافی آن را بهمین گونه نقل کرده اند که ما ذیلأ در آغاز اصل خطبه و سپس ترجمه آن را برای شما نقل می کنیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَأَشْعَبُهُ وَأَشْفَعُهُ وَأَشْهَدِيهِ أَوْ مِنْ بِهِ وَلَا أَكْفَرُهُ وَأَعَادِي مَنْ يَكْفُرُهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَالنُّورِ وَالْمَوْعِظَةِ عَلَىٰ قَهْرٍ مِنْ

الرُّسُلِ وَقَلْبِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَضَلَالَةٍ مِنَ النَّاسِ وَانْقِطَاعٍ مِنَ الزَّمَانِ وَذُنُوبٍ مِنَ السَّاعَةِ وَقُرْبٍ مِنَ الْآخِرَةِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ وَمَنْ يَعْصِيهِمَا فَقَدْ غَوَىٰ وَقَرِظَ وَضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. وَأَصْبَحْتُ بِتَقْوَىٰ اللَّهِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مَا أُوصِي بِهِ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمِ أَنْ يَخْضَعُ عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَأَنْ يَأْمُرَهُ بِتَقْوَىٰ اللَّهِ؛ فَاحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمْ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ نَصِيحَةً وَلَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرِي وَإِنَّ تَقْوَىٰ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ عَلَىٰ وَجْهِ وَمَحَافِيَةٍ وَعَوْنٌ صِدْقِي عَلَىٰ مَا تَسْتَعِينُونَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ، وَمَنْ يُضْلِحِ الَّذِي بَيْتُهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ أَمْرِ الشَّرِّ وَالْعَلَايَةِ لَا يَتَوَيَّ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ يَكُنْ لَهُ ذِكْرًا فِي عَاجِلِ أَمْرِهِ وَذَخْرًا فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ حِينَ يَفْقِرُ الْمَرْتَةُ إِلَىٰ مَا قَدَّمَ وَمَا كَانَ مِنْ بِيوتِ ذَلِكَ يُوَدُّونَ أَنْ يَبْتَئَهُ وَيَبْتَئَهُ أَمَدًا بَعِيدًا.

وَيُحَذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ زَوْفٌ بِالْعِبَادِ، وَالَّذِي صَدَّقَ قَوْلَهُ وَأَنْجَزَ وَعْدَهُ لَا خُلْفَ لِيَذَلِكَ فَإِنَّهُ يَقُولُ تَعَالَىٰ (مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) وَأَقُولُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ أَمْرِكُمْ وَأَجَلِهِ فِي الشَّرِّ وَالْعَلَايَةِ فَإِنَّهُ (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَعْظُمْ لَهُ أَجْرًا) (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ كَفْرًا) وَإِنَّ تَقْوَىٰ اللَّهِ تُوقِي مَقْتَهُ وَتُوقِي عَظِيمَتَهُ وَتُوقِي سَخَطَهُ وَإِنَّ تَقْوَىٰ اللَّهِ تَبْطِئُ الْوَجْهَ وَتُرْضِي الرِّبَّ وَتَرْفَعُ الدَّرَجَةَ. حَذَرُوا بِخَطْبِكُمْ وَلَا تَقْرَبُوا فِي حَنْبِ اللَّهِ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ كِتَابَهُ وَنَهَجَ لَكُمْ سَبِيلَهُ لِيَتَعَلَّمَ الدِّينَ صَادِقًا وَيَسْغَمَ الْكَاذِبِينَ فَأَحْسِنُوا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ وَعَادُوا أَعْدَاءَهُ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَسَاكُمُ الْمُسْلِمِينَ لِيَهْتَكُمْ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِهِ وَيُخِي مَنْ حَمَىٰ عَنْ بَيْتِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَأَكْبِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ؛ وَاعْمَلُوا لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ يَكْفِهِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَلَى النَّاسِ وَلَا يَقْضُونَ عَلَيْهِ وَيَمْلِكُ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

یعنی: حمد و ستایش خاص خدا است، او را ستایش کرده و از او کمک می جویم، و آموزش می خواهم و راهنمایی می طلبم. به او ایمان داشته و او را انکار نمی کنم، و با هر کس که او را انکار کند دشمنی می کنم. و گواهی دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست که شریک ندارد، و شهادت می دهم که براستی محمد بنده و پیامبر او است که او را با هدایت و نور و اندرز فرستاد در هنگام فترت پیامبران و کمپایی علم و گمراهی مردم. و بریدگی و پایان زمان و نزدیکی رستاخیز و نزدیکی اجل (و پایان کار).

هر کس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند راهبری شده و هر کس آن دو را نافرمانی کند گمراه گشته و کوتاهی کرده، و به گمراهی سخنی دچار

گردیده است.

و من شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که آن بهترین سفارشی است که مسلمانی به مسلمان دیگر کند که او را به کار آخرت ترغیب کند و به تقوای الهی دستور دهد. پس برسید از آنچه خدای یکتا شما را از آن بیم داده که اندرزی بهتر از این و تذکری از آن بهتر نیست، و این مایه تقوی و پرهیز است برای کسی که باترس و بیم بدان عمل کند، و نیکویاوری است برای آنچه از کار آخرت می جوئید.

و هر کس رابطه میان خود و خدا را در نهان و آشکار اصلاح کرده و جز رضای خداوند در این کار هدفی و قصدی نداشته باشد، برای او در دنیا موجب نیکنامی است و در آخرت و سرای پس از مرگ آن هنگامی که انسان نیازمند اعمال نیک است توشه ای خواهد بود، و هر چه (از اعمال) جز این باشد انسان می خواهد که میان او و آن عمل فاصله ای بسیار باشد، خداوند شما را از کیفر خویش بیم داده و او نسبت به بندگان مهربان است.

سوگند به آن خدائی که گفتارش را راست و وعده اش را انجام داده که خلاقی در این گفتار نیست که خود فرموده: «این گفتار در نزد من تغییر نپذیرد و من نسبت به بندگان شمتکار نیستم» و از خدای یکتا برسید در کارهای حاضر و آینده خود، و در نهان و عیان که راستی: «هر کس از خدا بترسد خداوند گناهانش را پوشانده و پاداش بزرگش دهد» و هر کس از خدا بترسد کامیابی بزرگی یافته».

و بر راستی که تقوای الهی انسان را از دشمنی و خشم و عقوبت وی مصون می دارد، و بر راستی که تقوای الهی چهره را سفید و نیورانی کند، و خدای را بخشود ساخته و مرتبه و درجه را بلند گرداند.

بهره خویش برگزید، و در پیشگاه خدا تقصیر نکنید، خداوند کتاب خود را به شما تعلیم کرده و راه خویش را برای شما روشن ساخته تا کمالاتی را که راست گویند معلوم سازد و آنها را که دروغ گویند معلوم کند.

نیکی کنید همانگونه که خدا به شما نیکی کرده و با دشمنانش دشمنی کنید، و در راه خدا جهاد کنید بدانگونه که شایسته جهاد کردن است که او شما را برگزید و مسلمانان ناامید تا هر کس که هلاک شد از روی دلیل هلاک شده و هر که زندگی و حیات یافت از روی دلیل باشد، و هیچ نیروئی جز به تأیید خدا نیست. پس بسیار یاد خدا کنید، و برای عالم پس از مرگ کار کنید که هر کس میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند کار او را با مردم کفایت کند، و این بدانجهت است که خدا بر مردم حکم می راند، و مردم بر او حکم نرانند، و او مالک و اختیاردار مردم است و کسی اختیاردار او نیست. **الله اکبر ولا قوة الا بالله العلی العظیم**

و این بود نخستین خطبه نماز جمعه رسول خدا (ص) بر طبق نقل جمعی از اهل تاریخ و حدیث.

و در نقل دیگری که در سیره ابن هشام و امتاع الاسماع مقریزی و بیهقی آمده^{۱۱} و از ابی سلمة بن عبدالرحمن - با مختصر اختلافی در الفاظ نقل شده اینگونه است، که رسول خدا (ص) دو خطبه خواند و در خطبه اول پس از حمد و ثنای الهی گفت: «أما بعد أيها الناس فقدّموا لأنفسكم، تَعَلَّمْنَ وَاللَّهِ لِيُضَعِّقَنَّ أَحَدَكُمْ ثُمَّ لَيَدْعُنَّ عَنَّهُ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ، ثُمَّ لَيَسْأَلَنَّ لَهُ زَيْدًا، لَيْسَ لَهُ تَرْجُمَانٌ وَلَا حَاجِبٌ يَخْجِيهِ ذُوئُهُ: أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولِي فَبَلَغَكُم، وَأَتَيْتُكُمْ مَالًا وَأَفْضَلْتُ عَلَيْكُمْ، فَمَا قَدَّمْتُمْ لِنَفْسِكُمْ؟ فَيَنْظُرُ بَيْنِيَا وَشِمَالًا فَلَا يَرَى شَيْئًا، ثُمَّ يَنْظُرُ فَمَا يَرَى غَيْرَ جَهَنَّمَ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَتَّقِيَ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ نَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَيَكَلِّمْهُ طَلَبْتَهُ، فَإِنَّ بِهَا نَجْرِي الْحَسَنَةَ عَشْرَ أَثْنَالِهَا إِلَى سَعْيَانَةٍ ضِعْفٍ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ای مردم از پیش برای (سفر آخرت) خود توشه ای تهیه کنید و باید بدانید که بخدا سوگند هر یک از شما دچار صاعقه آسمانی (همگانی) خواهد شد و سپس (هر چه دارید همه را بجای نهاده همانند اینک) گوینداتش را بدون چوپان رها کرده میروید، و در آنجا پروردگارش او را مخاطب ساخته و بدون آنکه مترجم و حاجبی در میان باشد بدو میگوید: آیا پیامبر من نیامد و رسالت الهی را به تو ابلاغ نکرد؟ و مال بتو دادم و بر تو انعام کردم پس چه از پیش برای خود فرستاده ای؟ پس بطرف راست و چپ می نگرده و چیزی نمی بیند، سپس پیش پای خود را می نگرد و چیزی جز جهنم نمی بیند، پس هر کس میتواند چهره خود را از آتش دوزخ نگاهدارد اگر چه (با دادن) به اندازه پاره ای خرما باشد حتماً اینکار را بکند. و اگر دسترسی به چیزی برای دادن ندارد با گفتاری خوش اینکار را بکند (و برای خود توشه ای بفرستد) که در برابر ده پاداش نیک بدو داده خواهد شد، و بلکه بیشتر تا هفتصد برابر... درود بر شما و بر پیامبر خدا و رحمت خدا و برکاتش باد.

و سپس خطبه دیگری ایراد فرمود بدین شرح:
«إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَأَشْعَبُهُ، تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَحْمَدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِنَّ أَحْسَنَ الْخَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، فَذُاقْ مَنْ زِينَةَ اللَّهِ فِي قَلْبِهِ وَأَدْخَلْهُ فِي الْإِسْلَامِ يَغْدُ الْكُفْرَ وَاسْتِخَارَةَ

بغه در صفحه ۳۷

بقيه از داستان مهاجرت به مدینه

عَلَى مَا سِوَاهُ مِنْ أَحَادِيثِ النَّاسِ، إِنَّهُ أَخْسَنُ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُهُ، أَحْبَبُوا مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ، أَحْبَبُوا اللَّهَ مِنْ كُلِّ قَلْبٍ مِنْكُمْ | وَلَا تَمْلِكُوا كَلِمَةَ اللَّهِ وَذِكْرَهُ وَلَا نَفْسًا عَنْهُ قُلُوبِكُمْ | فَإِنَّهُ مِنْ كُلِّ مَا يَخْلُقُ اللَّهُ | يَخْتَارُ وَتَضَفَى، فَقَدْ سَمَّاهُ خَيْرَتَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَخَيْرَتَهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَالصَّالِحِ مِنَ الْحَدِيثِ، وَمَنْ كُلُّ مَا أَوْصَى النَّاسُ مِنَ الْخَلَالِ وَالْحَرَامِ، فَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَاتَّقُوهُ حَقَّ تَقَاتِيهِ، وَأَصْدَقُوا اللَّهَ صَالِحِ مَا تَقُولُونَ يَا قَوْمِ هَيْكُمُ، وَتَحَاثَبُوا بِرُوحِ اللَّهِ بَيْنَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ يَنْصِبُ أَنْ يَنْتَكِبَ عَهْدَهُ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

یعنی - براستی که حمد و ستایش مخصوص خدا است، او را ستایش نموده و از وی کمک میجویم، پناه بخدا میبریم از بدیهای نقسه‌امان و کارهامان، هر که را خدا هدایت کند گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که خدا گمراه کند هدایت کننده‌ای ندارد، و گواهی دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست یکتائی که شریک ندارد.

براستی که بهترین داستانها کتاب خدا است، و به حقیقت راستگار است کسی که خدا آنرا در دلش آرایش دهد، و او را پس از کفر در اسلام درآرد، و قرآن را بر داستانهای دیگر مردم برگزیند، براستی که قرآن بهترین داستانها و رساترین آنها است.

دوست بدارید هر که را خدا دوست دارد، خدا را با تمامی دل دوست بدارید، از سخن خدا و یاد او خسته و ملول نشوید و دلها تان از یاد او سخت نشود، که خداوند از هر آنچه آفریده انتخاب کرده و برگزیده و برگزیده‌های اعمال و برگزیده‌گان بندگانش را نام برده و نیز داستانهای شایسته را و هر آنچه از حلال و حرام بمردم داده شده، پس خدا را پرستش کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید و بدانگونه که شایسته تقوای الهی است تقوا پیشه کنید، و با شایسته‌ترین گفتار زبانی تان با خدا به صداقت و راستی سخن گوئید. و

بوسیله روح الهی میان خود دوستی برقرار کنید، که برایشی خداوند خشمگین شود که پیمانانش شکسته گردد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

یک تذکر فقهی

بنظر میرسد این نقل دوّم صحیح تر باشد، زیرا مشهور میان علمای شیعه و اهل سنت آنست که در نماز جمعه خواندن دو خطبه واجب است بجای دو رکعتی که کم میشود، و عموم علماء خواندن یک خطبه را کافی نمیدانند، مگر اینکه کسی بگوید: در آنروزهای نخست هنوز این حکم مانند بسیاری دیگر از احکام تشریح نشده و یا یک خطبه در روایات نقل نشده است والله العالم.

ادامه دارد

(۱) سیره ابن کثیر- ج ۱ ص ۲۸۰.

(۲) صحیح بخاری- ج ۴ ص ۲۲۴ باب فضل دوران اعتبار، سیره ابن کثیر- ج ۱ ص ۲۸۱.

(۳) وفاء الوفاء- سهدی- ج ۱ ص ۲۵۳-۲۵۴.

(۴) سوره توبه- آیه ۱۰۸- یعنی مسجدی که از نخستین روز بنیان آن با پرهیز کاری نهاده شده منواعتراست که در آن به اینی...

(۵) وفاء الوفاء- سهدی- ج ۱ ص ۲۵۰-۲۵۱.

(۶) وفاء الوفاء- ج ۱ ص ۲۵۱.

(۷) بنظر می رسد با توجه به آیاتی امثال آیه شریفه «وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَإِذَا تَدَايَعْتُمْ بَيْنَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُكْسِرُونَ» نامگذاری روزهای هفته فرشته پیش از آن صورت گرفته... بلکه باید در جای خود روی این مطلب تحقیق بیشتری شود.

(۸) مجمع البیان- ج ۵ ص ۲۸۶.

(۹) بحار الأنوار- ج ۱۹ ص ۱۰۸.

(۱۰) مجمع البیان- ج ۵ ص ۲۸۶.

(۱۱) سیره ابن هشام- ج ۱ ص ۵۰۰، سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۳۰۱.

بقيه از امام راحل (س) وفقه سنتی

برخی که به تکلف خود را به آنها منتسب می سازند، در این کتب، به تحقیق می پردازند و در پایان، سود چندانی عایدشان نمی گردد... (مقدمه ابن خلدون- طبع لبنان ص ۸۰۶).

ادامه دارد

۱- در مقدمه عاشره که اعتماد به عقل را از رؤساء مذهب مانند سید مرتضی و محقق بزرگ علیهما الرحمة نقل می کند می گوید: ندیدم کسی به این مذهب طعن زده باشد مگر سید نعمت الله جزائری در کتاب انوار نعمانیه که اذاع حق نموده و گفته: اکثر اصحاب ما

پیروی از مخالفین ما که اهل رأی و قیاسند کرده اند و همچنین از طبیعتین و فلاسفه و آنهایی که بر استدلالهای عقلی اعتماد دارند، متابعت نموده اند، چه آنان، آنچه را که پیمبران آورده اند و طبق عقولشان نبوده طرح و نادیده گرفته اند، و حتی نقل شده که عیسی (علی نبیا و آله و علیه السلام) هنگامی که افلاطون را بر شریعت خویش دعوت فرمودند او جواب گفت که جناب عیسی فرستاده خدایتعالی برضعفاء عقول است و اقامن و امثال من در معارف، نیازتی به ارسال انبیاء نداریم (افلاطون درسته ۲۲۷ قبل از میلاد مسیح در آتن متولد شده این نقل افترائی است بر آن حکیم ربّانی) در حدائق بعد از نقل کلام سید جزائری که مخلوط به افتراء هائی است، می گوید: در این مقال یعنی پرخاش به اصحاب براهین، امام رازی بر سید مذکور سبقت دارد، سپس کلام امام المشککین را ذکر می کند که معلوم می شود آقای رازی معنای «آن» را درک نکرده اند. (ج ۱ ص ۱۲۹-۱۲۵).